

# میر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی

قسمت دوم

قاسم کاکائی

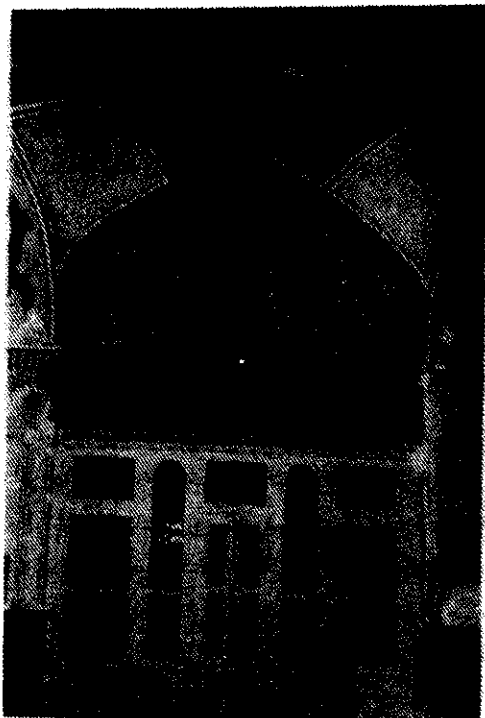
اعلی بر سر لوح نمایش هستی آمده، رقم اسمی است از اسمای حسناى او... این کتاب در دو فصل تنظیم شده که هر یک «مجلی» نام دارد. و هر مجلی خود به ابوابی تقسیم می شود که هر یک «تجلی» نام دارد و هر باب خود به چند قسمت به نام «جلوه» منقسم می گردد. فصل اول در ماهیت انسان و طریق نیل او به سعادت در عالم است و فصل دوم در تهذیب و اخلاق و سلوک با خلق و خالق.

۵- الاساس در هندسه که در آن به دیدگاههای اقلیدس و نیز مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی نظر دارد.  
۶- الاشارات و التلویحات در حکمت است که آن را به سبکی مَلْفَق از حکمت مشاء و حکمت اشراق نگاشته و به نظر می رسد که با کتاب التجرید او یکی باشد.  
۷- اشراق هیاکل النور عن ظلمات شو اکل الغرور که شرح هیاکل النور شیخ اشراق است. در این کتاب، غیاث الدین منصور ضمن شرح عبارات شیخ اشراق، شرح مرحوم دوانی را بر هیاکل النور مورد انتقاد شدید قرار داده و او را به عدم ادراک مقاصد بلند شیخ اشراق متهم ساخته و سپس موارد خطای دوانی را بر شمرده و آرای خویش را در تصحیح این خطاها بیان داشته است. این کتاب نسبتاً مفصل است و بحثهای متنوع فلسفی و کلامی را در بردارد. مشهور است که غیاث الدین این کتاب را در هجده

چنانکه در شماره قبل گفتیم، غیاث الدین منصور متفکری جامع بود که در زمینه های مختلف علمی از ادبیات گرفته تا ریاضیات و از طب گرفته تا هیئت و نجوم، و از فقه و اصول و منطق تا فلسفه و کلام و اخلاق و عرفان و تفسیر، دارای تألیفات ارزنده و مهمی است. آثار او را می توان چنین فهرست بندی کرد:

۱- آداب قرائة القرآن که چنانکه از نامش پیداست رساله ای است در سنن و آداب تلاوت و قرائت قرآن.  
۲- آمال الایمان که آن را در علم کلام نگاشته است.  
۳- اثبات الواجب که در اثبات وجود خدا و براهین توحید بوده و غیر از رساله کشف الحقایق المحمدیه است که این دومی شرحی است بر اثبات الواجب پدرش.  
۴- اخلاق منصورى که رساله ای است در علم اخلاق که به سبک و سیاق کتاب اخلاق ناصری مرحوم خواجه، به فارسی نگاشته شده و در طی آن دیدگاههای مرحوم دوانی در اخلاق جلالی را رد می کند. آغاز آن چنین است: حمد بی حد زازل تا به ابد  
احدی را که جز او نیست احد  
متشی که هر حرف که از مبدأ انشاء به واسطه قلم

- ۱۴ - تحقیق الجهات (رساله) که در آن راجع به جهت یابی، سخن گفته است و به گفته قاضی نورالله این رساله غیر از رساله قبله است که ذکر آن خواهد آمد.
- ۱۵ - تصحیح زیج الغ بیک که در نجوم نگاشته شده است.
- ۱۶ - تعدیل المیزان که خلاصه منطق شفا است.
- ۱۷ - تفسیر آیه الاسراء که تفسیر آیه اسراء یعنی آیه شریفه: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» که درباره کیفیت معراج به تفصیل بحث کرده و از معراج جسمانی دفاعی نموده است. اول آن چنین است: «بعد حمد الله الذي بعث عبده رسولاً اعلى بمعارج السماء فدنى فتدلى وكان قاب قوسين او ادنى والصلوة والسلام عليه وآله العرفاء واوليائه الاولياء يقول الفقير غياث المشهور بمنصور...» این رساله در یک مقدمه و چهار باب تنظیم شده است. در مقدمه، آیه شریفه فوق همراه با روایاتی که در این زمینه رسیده تفسیر شده است. باب اول در امکان معراج جسمانی، باب دوم در رد شبهه‌های منکران و استبعاد مستبعدان در این مورد است. باب سوم تقریر وقوع معراج پیامبر(ص) و کیفیت آن است. باب چهارم در مشاهدات پیامبر(ص) در معراج و کیفیت آن است. این رساله نیز جزء دیگری از تفسیر کلامی غیاث الدین موسوم به مطلع العرفان است.
- ۱۸ - تهلیله که به فارسی نگاشته شده است.
- ۱۹ - جام جهان نما که در اخلاق است و به فارسی نگاشته و ظاهراً قسمتی از کتاب، اخلاق منصوری است.



آرامگاه صدرالدین محمد دشتکی (سید سند) و فرزند فرزانه‌اش غیاث الدین منصور که در مدرسه منصوریه شیراز واقع است

سالگی نگاشته است. قرائن و شواهد نیز چنین امری را تأیید می‌کند که این خود بر نبوغ عظیم غیاث الدین منصور گواهی می‌دهد. اول آن چنین است: «افتتح فاقول یا غیاث المستغیثین نجّنا باسراق هياكل النور عن ظلمات شواكل الغرور».

- ۸ - اعدلیه مزاج سکان خط الاستواء.
- ۹ - التجرید که در حکمت است و یک دوره حکمت الهی و طبیعی را برای مبتدیان بیان کرده است. شیوه او در این کتاب آن است که صرفاً مسائلی از حکمت را که مورد قبول خود اوست بدون برهان ولی توأم با دقایق و لطائف آورده است. چنانکه آغاز آن چنین است: «اللهم یا نور الارض والسماء و یا عالم السر و اخفی...».
- در مقدمه این کتاب، هدف و سبک نگارش را چنین توضیح می‌دهد: «أنتی جرّدت فی هذا الكتاب بالتماس بعض الاحباب، مسائل الحکمة عن البرهان، تسهیلأ علی الأذهان، لکن شختها باشارات الی حقایق و تلویحات الی دقایق خلت عنها مؤلفات الاولین و مصنفات الآخرین».
- همانطور که از مقدمه پیداست، این کتاب تلفیقی از حکمت مشاء و حکمت اشراق است و شاید بتوان - چنانکه قاضی نورالله گفته است - آن را همان کتاب الاشارات و التلویحات نامید.
- ۱۰ - تجرید الغواشی و تحریر الحواشی که حاشیه بر تجرید خواجه نصیر است.

گفتیم که صدرالدین دشتکی دوبار شرح دوانی بر تجرید را مورد نقادی قرار داده که دوانی مجبور شد درباره شرح خود تجدید نظر کرده و شرح جدیدی بر تجرید بنویسد که به نامهای شرح جدید و شرح اجدد معروف شدند. ولی هنگامی که شرح اجدد را نوشت دیگر صدرالدین دشتکی در قید حیات نبود تا آن را جوابگو باشد. لذا غیاث الدین منصور در شرح خود به نام تجرید الغواشی به نقد دیدگاههای دوانی در شرح اجدد پرداخته است. آغاز آن چنین است: «رب یسر و تمم یا غیاث المستغیثین قد کشف جمالك علی الاعالی کنه حقایق المعانی و حجب جلالک الدوانی عن فهم دقایق المعانی...».

- ۱۱ - تدبیر منزل (رساله) که راجع به حکمت عملی و در واقع آن قسمت از حکمت عملی است که از آن به تدبیر منزل یاد می‌کنند. این رساله در نشریه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به کوشش آقای عبدالله نورانی به چاپ رسیده است.
- ۱۲ - تحفه شاهی که در علم هیئت است.
- ۱۳ - تحفه الفتی فی تفسیر سورة هل اتی که در سورة دهر است و جزئی از مجموعه تفسیر غیاث الدین منصور محسوب می‌شود که به مطلع العرفان موسوم است.

- ۲۰ - حاشیه بر آداب المناظره «ایچی» است که چنانکه از نامش پیداست در منطق و در صنعت مناظره است که اصل آن از قاضی عضدالدین ایچی است و میرابوالفتح شریفی شاگرد غیاث الدین در شرح آداب البحث عضدی از حاشیه غیاث الدین نقل قول می‌کند.
- ۲۱ - حاشیه بر اثبات الواجب دوانی که دیدگاههای دوانی را در این کتاب مورد انتقاد قرار داده است.
- ۲۲ - حاشیه علی الاصول لافلیدس که در ریاضیات است.
- ۲۳ - حاشیه برانموذج العلوم دوانی که در آن دیدگاه دوانی را در طبقه بندی علوم نقد کرده است.
- ۲۴ - حاشیه بر حاشیه دوانی بر تهذیب المنطق که در واقع رد دیدگاههای دوانی است.
- ۲۵ - حاشیه بر شرح هندی بر کافیة ابن حاجب که در نحو نگاشته است.
- ۲۶ - حاشیه بر حاشیه دوانی بر شمسیه که در منطق است و باز هم به نقد دیدگاههای دوانی می‌پردازد.
- ۲۷ - حاشیه بر زوراء که در آن به نقد دیدگاههای دوانی در کتاب معروفش «الزوراء» پرداخته است.
- ۲۸ - حاشیه القانون که حاشیه بر قانون ابن سینا در طب است.

التاسع من حجة الكلام...».

- ۳۱ - الحکمة المنصورية اللامعة باللوامع النورية که یکی از تألیفات مهم غیاث الدین بوده و طی آن، دیدگاههای مهم فلسفی و کلامی خود را به طور مبسوط بیان کرده است.
- ۳۲ - خلاصة التلخیص که کتاب مختصری است در معانی و بیان.
- ۳۳ - دلیل الهدی که یکی از تألیفات اصلی او و حاوی دیدگاههای کلامی و فلسفی اش است.
- ۳۴ - رسالة فی الابصار که در آن از کیفیت ابصار سخن گفته است.
- ۳۵ - رساله در تحقیق روح انسانی که رساله‌ای است بفارسی شیوا و در آن از وجود و ماهیت و تجرد و بقای روح سخن به میان آمده است. این رساله در دفتر سوم از مجموعه رسائل فارسی توسط بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است.
- ۳۶ - رسالة فی صنعة تسطیح اسطرلاب.
- ۳۷ - رسالة فی علم کتف الغنم.
- ۳۸ - رساله در صفات الهی.
- ۳۹ - رسالة فی قانون السلطنة در این رساله راجع به

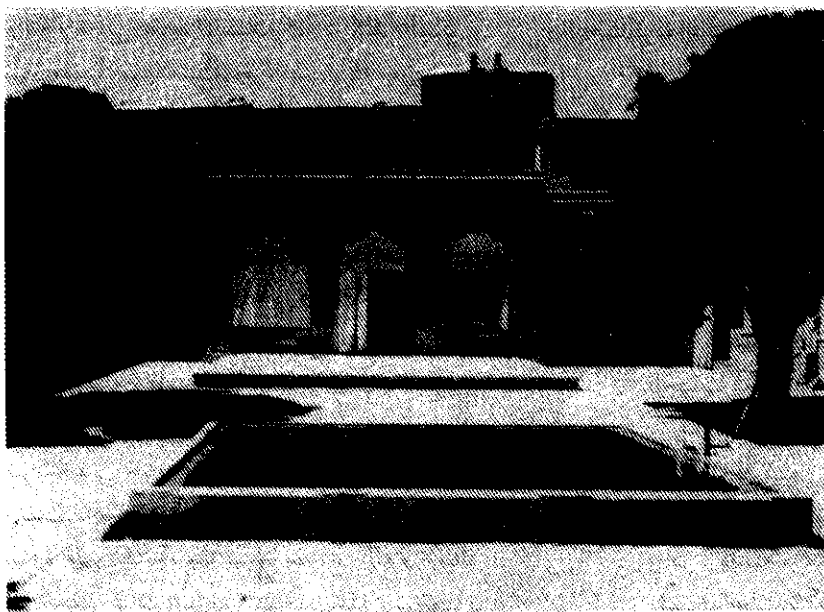
○ سید سند و غیاث الدین منصور در اظهار تشیع پیشگام بودند، مناعت طبع آنان باعث می‌شد که به دربارها روی خوش نشان ندهند و از اشرافیت پرهیزند.

- ادعیه و طلسماتی که برای هلاک گردانیدن «ذوالفقار» والی بغداد (از مخالفان شاه صفوی) به کار برده، به تفصیل بحث کرده است.
- ۴۰ - رسالة فی القبلة ظاهراً این رساله را در ضمن منازعه‌ای که با «محقق کرکی» در باب تغییر قبله بلاد ایران داشته، نگاشته است و آن را در چهار مقصد تنظیم کرده که هر مقصد خود شامل مقالاتی است:
- المقصد الاول: فی معرفة القبلة که مشتمل بر سه مقاله است.
- المقصد الثانی: فی صنعة آلات يعرف بها الجهات که شامل دو مقاله است.
- المقصد الثالث: فی معرفة اوقات الصلوة که دو مقاله دارد.
- المقصد الرابع: که مسائل و نکات متفرقه‌ای را در برداشته و مشتمل بر دو مقاله است. این رساله چنین آغاز می‌شود: «هو الله و لا

- ۲۹ - حاشیه بر کشاف «زمخشری» که در تفسیر است.
- ۳۰ - حجة الكلام لا یضاح محجة الاسلام و الزام الخصام وافحام معانی عقاید الاسلام که در کلام است و ظاهراً بسیار مفصل بوده است. جزء نهم آن که خود نسبتاً مفصل است به بیان معاد جسمانی اختصاص دارد و در ضمن اثبات معاد جسمانی، با استفاده از آیات قرآنی، کیفیت حشر ابدان را در معاد بیان کرده و به اتهامات غزالی به فلاسفه، پاسخ گفته و نسبتی را که غزالی به فلاسفه داده مبنی بر اینکه آنها معاد را تنها روحانی می‌دانند، رد کرده و شبهات منکرین معاد جسمانی را پاسخ می‌گوید. این رساله در چند مقاله تنظیم شده است و در آن به هر دو شیوه مشائی و اشراقی سخن گفته و در مواردی از مکاشفات شخصی خود سخن به میان آورده است. اول آن چنین است: «اعوذ الیک و اعوذ بک... بعد حمد الله علی آلائه و الصلوة علی انبیائه سیما سیدنا محمد و آله و اولیائه یقول الفقیر الحقیر غیاث المشهور بمنصور هذا هو الجزء

- ۴۹ - شرح الطوابع قاضی بیضاوی که آغاز آن چنین است: الحمد لله الذی خصصنا بمزیه الاتعام...
- ۵۰ - شرف الآباء که رساله‌ای است در اخلاق و آن را به نام پسرش سید شرف الدین علی نگاشته است.
- ۵۱ - شفاء القلوب در این کتاب، غیاث الدین منصور به شرح استادانه‌ای از غوامض کتاب شفای ابن سینا پرداخته است. خود غیاث الدین منصور این کتاب را تکمله‌ای برای کتاب بزرگش ریاض الرضوان شمرده است. در این کتاب تسلط گسترده غیاث الدین منصور بر حکمت مشاء و همه کتب مفصل و مختصر شیخ، اعم از شفا و نجات و اشارات، نمایان است. هر چند که بوی حکمت اشراق نیز از کلمات او کاملاً استشمام می‌شود. آغاز آن چنین است: «سؤالی الهی شفاء عن المتاعب الرياضية والكدورات الطبيعية والتسویلات المنطقية والمباحث المنطقية باشراق انوار من عیون حکمتک القدسیه بها یری صور الاشياء بحقیقها، متنهبا باشارات غیاث الوری، اکمل من وطأ الثری، لازالت ناصر شرعه منصوراً، ولواء بالنصر منشوراً، من سمع منطقه عرف الحکمة شفاء القلوب، و من اطاع احکامه فله النجات من المهلکات والعیوب».
- ۵۲ - ضیاء العین فی شرح حکمة العین که شرح کتاب مشهور حکمة العین است و به صورت قوله، قوله آورده سپس به شرح آن پرداخته است. این رساله چنین آغاز می‌شود: «اللهم ارنابین حکمتک حکمة العین وانرنا نوراً فیض عین هوللکونین عین، غیاث الوری، علم الهدی، لزال ناصر شرعه منصوراً».
- ۵۳ - العقل و تفاوته بین الاشخاص.
- ۵۴ - کشف الحقایق المحمدیة غیاث الدین منصور این

- سواه، قصدنا بابک، و توجهنا جنابک، فتبثنا علی الاقتداء بامام ولیته قبله ترضاه... و بعد... غیاث المشهور بمنصور یقول لا یخفی...».
- ۴۱ - رساله فی الکمالات الالهیه که ظاهراً همان رساله در صفات الهی است.
- ۴۲ - رساله فی النفس و الهیولی که در آن به شرح دیدگاههای پدرش صدرالدین محمد، در باب نفس و هیولی پرداخته و کیفیت ترکیب جسم از هیولی و صورت را بیان کرده و از قول پدرش که ترکیب بین آن دو، اتحادی است، دفاع می‌کند و همینطور، کیفیت اتحاد نفس و بدن را بیان کرده و عقاید دوانی را در این زمینه رد می‌کند. ملاصدرا در طبیعیات اسفار، از این قسمت رساله، بدون ذکر نام، نقل قول می‌کند. این رساله چنین آغاز می‌شود: «یا غیاث الوری صیرنا منصوراً علی الاعداء فایدنا لتقریر ما علمه سیدنا محمد...».
- ۴۳ - رساله فی الهیولی و الصورة که ظاهراً همان رساله قبلی است.
- ۴۴ - ریاض الرضوان که یکی از اصلی‌ترین و مبسوط‌ترین کتب غیاث الدین منصور است و بسیاری از مسائل حکمت را به شیوه مشائیان همراه با اقوال بسیاری از حکما در این زمینه آورده است.
- ۴۵ - سفیر الغبراء والخضراء که در هیئت نگاشته است.
- ۴۶ - الشافیة که مختصری است از کتاب دیگرش معالم الشفاء که در طب نگاشته است.
- ۴۷ - شرح اشکال التأسیس در هندسه است.
- ۴۸ - شرح الشرح علی الاشارات که به شرح کتاب شرح الاشارات و التنبیهات خواجه طوسی پرداخته است.



نمایی از مدرسه  
منصوریه شیراز  
محل تدریس  
غیاث الدین منصور

○ او در کلام، طرفدار کلامی عقلی و برهانی است. در موارد متعدد به متکلمان حمله کرده و آرای کلامی آنان را مورد انتقاد قرار داده و از جمود و ظاهر گرایی و شیوه جدلی آنان انتقاد کرده است. این امر در انتقادهایش از دیدگاههای غزالی آشکار است.

الجنات آمده که این کتاب را در سن ۱۸ سالگی نگاشته ولی در الذریعه آمده است که کتاب تحفه شاهی را در هجده سالگی نوشته است نه کتاب فوق الذکر را.

۶۱ - مثنوی فی آداب البحث.

۶۲ - محاکمات بین حواشی پدرش سید سند، و دوانی بر شرح مطالع.

۶۳ - محاکمات آن دو در تعلیقات بر مختصر الاصول عضدی.

۶۴ - محاکمات بین حواشی آن دو بر شرح تجرید قوشچی.

۶۵ - مرآة الجمال که در اخلاق نگاشته و ظاهراً بخشی از اخلاق منصوری است.

۶۶ - مرآة الحقایق و مجلی الدقایق این کتاب حاوی مسائل فلسفی گوناگونی است و در نهایت، سی مسئله فلسفی را طرح کرده و گفته است که دیدگاهش در این سی مسئله با سایر حکما، اعم از مشائی و اشراقی، متفاوت است و مدعی است که این سی مسئله را که زمزمه اشراقات نوری است در رؤیایی دیده که در جهان «هور قلیائی» کشف نموده است و به همین سبب، مدعی است که این کتاب را بر بنیاد «کشف» نهاده است نه «برهان». این کتاب در هفت قسمت است که هر یک «مجلی» نام دارد بشرح زیر:

(الف) مبادی فلسفی،

(ب) مسائل طبیعی،

(ج) مسائل فلکی،

(د) امور عامه،

(ه) مقولات،

(و) واجب الوجود و خلقت،

(ز) معاد.

۶۷ - المشارق که رساله‌ای است در اثبات واجب که شکوک محمد بن زکریای رازی را در این زمینه مورد بررسی و نقد قرار داده است.

۶۸ - مطلع العرفان مجموعه‌ای تفسیری که رنگی کاملاً کلامی دارد و در طی آن، مباحث متعدد کلامی را با استفاده از آیات قرآن مورد بحث قرار داده و آنها را بصورت رساله‌های مستقل نگاشته است.

۶۹ - معارف منصوری که کتابی است در حکمت و در

کتاب را که جزو آخرین تألیفاتش محسوب می‌شود در شرح رساله اثبات الواجب پدرش نوشته و در آن با پختگی تمام، بسیاری از مباحث دقیق حکمت را بررسی کرده است. هر چند ملاصدرا در کتاب اسفار از این کتاب نقل قولهای بسیاری آورده است؛ اما از نویسندگان و نام کتاب ذکری به میان نیآورده است. در پایان کتاب فوق الذکر، غیاث الدین شرح حالی از پدرش آورده است. تاریخ اتمام این کتاب در غایت دقت و متانت محرم سال ۹۴۷ یعنی یک سال قبل از فوت غیاث الدین منصور نگاشته شده است. او این کتاب را در مدرسه منصوریه شیراز به پایان برده و آن را برای استفاده پسرش صدرالدین محمد ثانی نگاشته است. اول آن چنین است: «یا غیاث المستغیثین نسألک کشف الحقایق، والاطلاع علی بدایع الاسرار و الدقایق...» در ابتدا اثبات الواجب پدرش را شرح کرده و بعد در ضمن هشت فصل عقاید پدرش را در زمینه‌های مختلف مثل تجرد نفس، معاد جسمانی و... توضیح داده است. در فصل هشتم عقاید پدرش را در اخلاق آورده و در پایان شرح حالی را نیز از پدرش اضافه کرده است.

۵۵ - الکفایة فی الحساب که به نظر می‌رسد همان کفایة الطلاب باشد.

۵۶ - کفایة الطلاب فی علم الحساب که در ریاضیات نگاشته است و آن را در چهار قسمت و یا چهار فن تنظیم نموده و عنوان هر قسمت را چنین آورده است:

(الف) المفتوحات (که مراد زاویه است).

(ب) المساحة.

(ج) الجبر و المقابلة و الخطائین.

(د) قواعد شتی تنتفع بهافی الاصول و الفروع،

آغاز این رساله چنین است: «الحمد للاحد الصمد، والشکر للواحد بلاعدد، و فیه بدایة الاعداء...».

۵۷ - کفایة منصوری که ظاهراً همان کتاب قبلی است.

۵۸ - الکمال که ظاهراً همان رساله الکمالات الالهیه باشد.

۵۹ - لطایف الاشارات که در آن بعضی از لطائف کتاب

الاشارات و التنیهاش را شرح کرده است.

۶۰ - اللوامع و المعارج در هیئت است. در روضات

کتاب *مرآة الحقایق* از آن یاد کرده است و تحقیق در مورد وجود مستقل صورتهای عقلی (همانند مثل افلاطونی) را به این کتاب ارجاع داده است.

۷۰ - المعادکه ظاهراً همان جزء نهم از حجة الکلام باشد.

۷۱ - معالم الادب فی درایة لسان العرب که چنانکه از

نامش پیداست در ادبیات نگاشته شده است.

۷۲ - معالم الشفاء که در قواعد نظری و عملی «طب»

است و در آن از اغذیه و ادویة مفردة و مرکبه بحث شده است. قاضی نور الله گفته است که این کتاب را در اوائل طلبگی نزد یکی از پزشکان حاذق شیراز خوانده است. و آغاز آن چنین است: «اللهم ارنا معالم الشفاء، وزدنا سعادة بالقانون الكامل».

۷۳ - معیار الافکار که خلاصه کتاب دیگرش یعنی

تعديل المیزان در منطق است.

۷۴ - معیار العرفان.

۷۵ - مفتاح المنجمین در نجوم است و ظاهراً تصحیح

زیج الغ بیگ که ۱۲ فصل و یک خاتمه دارد.

۷۶ - مقامات العارفين که در عرفان عملی نگاشته و در

آن به تلفیقی از نمط نهم اشارات شیخ (فی مقامات العارفين) و منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری پرداخته و در آن ظرائف و دقایق عرفان عملی را برهانی کرده و ادله عرفان عملی را به شیوة شیخ بررسی نموده و در موارد گوناگون از ذکر مسائل عرفان نظری، فلسفه و کلام فرو گذار نکرده است. این رساله دقیق و شیوا چنین آغاز می شود: «اللهم اجعلنی من العارفين علی مقامات العارفين، لا بها و اقفین». این رساله در یک مقدمه و چهار مقاله تنظیم شده است.

۷۷ - مقالات العارفين که ظاهراً همان رساله قبلی است.

۷۸ - منتخبی از الهی نامه شیخ عطار که اشعاری از

عطار را به عنوان پند و اندرز برای بعضی از امرای زمانش انتخاب کرده است.

۷۹ - موضع النار که در طبیعیات نگاشته است.

۸۰ - هیئت دشتکی که در ۴ باب و یک خاتمه تنظیم

شده و هر باب دارای چند فصل است. آغاز آن چنین است: «تبارک الذی بسط الارض جهاداً».

### غیاث الدین منصور و محقق دوانی

در احوال سید صدرالدین دشتکی (سید سند)، از مناظرات و مناظرات او با محقق دوانی سخن گفتیم. در اکثر این مناظرات، غیاث الدین منصور نیز حضور داشته و البته در آن زمان، بسیار جوان بوده است. گفته اند در ۱۷ سالگی داعیه مناظره با محقق دوانی را داشته است.

میان آثار غیاث الدین نیز، رساله های متعددی دیده می شود که در رد دیدگاههای محقق دوانی نگاشته شده است؛ و در بعضی از آنها نه تنها دیدگاههای دوانی را رد کرده بلکه از هیچ طعنه و تعریضی نسبت به او خودداری نکرده است. البته در تمام آنها انگیزه غیاث الدین دفاع از پدرش بوده است. مثلاً در متن زیر که در مقدمه شرح تجریدش نگاشته، به لقب خودش (غیاث الدین)، کنیه پدرش (ابو المعالی) و نام و لقب علامه دوانی (جلال الدین دوانی) چنین اشاره کرده است: «ربّ یسر و تمّم یا غیاث المستغیثین. قد کشف جمالك علی الاعالی کنه حقایق المعالی و حجب جلالک الدوانی عن فهم دقایق المعانی». البته دوانی را جمع «دانی» گرفته است چنانکه در یکی دو سطر بعد «القواصر و الدوانی» را بطور مترادف آورده است، سایر ردیه های او نیز از این نوع طعنه ها خالی نیست. حال، سؤال این است که علت برخوردهای حاد غیاث

الدین با محقق دوانی چیست؟

عده ای گفته اند که علت این امر کینه ای بوده است که غیاث الدین از جوانی (یعنی ۱۷ سالگی)، از محقق دوانی به دل داشته است. زیرا معروف است که در یکی از مناظرات، سید سند و دوانی، غیاث الدین جوان هر چه کوشید تا با جلال الدین وارد مناظره شود، جلال الدین طفره می رفت، تا آنکه سید سند خطاب به جلال الدین گفت: «بنده زاده چنین... می گوید». جلال الدین جواب داد: «شما بفرمایید که چه می گوئید» یعنی غیاث الدین هم آورد و هم شأن من نیست، و این باعث کینه غیاث الدین شد. ولی این تحلیل بسیار خام است. توجه به نکات زیر لازم است:

۱ - همه ردیه هایی که غیاث الدین علیه دوانی دارد مربوط به ایام جوانی اوست که طبعی حاد و پرخاشجو داشته است. ولی در عین حال، این ردیه ها آثار و برکات علمی فراوانی در بر دارد. چنانکه در شرح *هیاکل النور* که آن را در سن هجده سالگی نوشته و شرح دوانی را رد کرده و او را به جای «شارح»، «جارج» نامیده و شرح او را «شواکل الغرور» خوانده، نکات ارزنده و علمی فراوانی به چشم می خورد. ولی هر چه زمان جلوتر رفته، غیاث الدین، جدل را کنار گذاشته و حکیمانه تر با موضوع برخورد کرده است. چنانکه در *کشف الحقایق المحمدیه* که جزء آخرین آثار اوست، از جلال الدین با احترام بیشتری یاد کرده و مناظرات سید سند و دوانی را مباحثات علمی دانسته است: «بین اب الآباء و سید اعظم الحكماء صدرأ محمداً و بین المولی الفاضل جلال الدین محمد الدوانی رحمة الله علیهما، فی العلوم مباحثات و مشاجرات» چنانکه

دیده می‌شود دوانی را «المولی الفاضل» خوانده است که با عبارتی که قبلاً نقل شد، فاصله بسیار دارد.

۲ - همانطور که بین غیاث الدین پرشور جوان (۸۸۳ ه.ق.)، و غیاث الدین پیر حکیم (۸۴۷ ه.ق.) باید تفاوت قائل شد، بین دوانی متقدم و دوانی متأخر نیز باید فرق نهاد، اگر جلال الدین محمد دوانی شیعه هم بوده است، حداقل تا اواخر عمر این تشیع را مخفی می‌داشته و تقیه می‌ورزیده و با سلاطین اهل سنت حشر و نشر داشته و مال و جاه را نیز قدر می‌نهاد و با صفویه میانه خوبی نداشته و به شدت از آنان اجتناب می‌کرده است. درحالی که سید سند و غیاث الدین منصور در اظهار تشیع، پیشگام بودند. مناعت طبع آنان باعث می‌شد که به دربارها روی خوش نشان ندهند، از اشرافیت بپرهیزند و مقدم صفویه را به عنوان سلاطین شیعه مذهب، گرامی دارند. و این خود باعث برخورد این دو دیدگاه می‌شد، چنانکه در آثار العجم آمده است: «علامة دوانی که قوه بیان و قلم بنان از تحریر اوصاف او عاجز است... سالها مسافرتها نموده و در خدمت امرا و سلاطین قراقویونلو و آق‌قویونلو ترکمان احترامی تمام داشت. در ایام شوریدگی مملکت فارس - در جنگ شاه اسماعیل و سلاطین آق‌قویونلو - مدتی در نواحی لارستان و بندر جرون که نزدیک بندرعباس است توقف نمود، پس عود

به شیراز فرموده صلاح خود را در توقف ندید لابد گشته متوجه کازرون گردید و در نزدیکی پل آبگینه وارد اردوی امیر ابوالفتح بیگ برادر زاده حاجی بیگ پایندری گردید و در ۹۰۸ درگذشت» جالب توجه است که سید سند در سال ۹۰۳ به دست همین طایفه پایندری و به دستور امیر آنان، به شهادت رسید.

در شرح عقاید عضدیه که دوانی نگاشته، حدیث پیامبر (ص) را که امت من پس از من به هفتاد و دو فرقه متفرق می‌شوند که تنها یک فرقه از آنان، فرقه ناجیه است آورده است؛ آنگاه نظر محقق طوسی و علامه حلی را در این زمینه ذکر کرده که فرموده‌اند: «لا ریب ان هذه الفرقة الناجیه هم الشیعة الامامیه لکثرة مخالفتهم مع سائر فرق اهل الاسلام» سپس دوانی نظر آن دو را رد کرده و گفته است: «بل الحق ان هذه الفرقة هم الاشاعره لان الشیعة توافق المعتزله فی غالب اصول العقائد و انما المخالف لهم لغيرهم من سائر فرق الاسلام الاشاعرة لانهم قالوا بما لم یقل به احد منهم فی الاصول و غیرها»<sup>۱</sup> یعنی حق این است که این فرقه ناجیه اشاعره می‌باشند. زیرا شیعه امامیه در

بسیاری از اصول عقاید، با معتزله موافقت دارند و تنها فرقه‌ای که با معتزله و غیر آنها از سایر فرق اسلام، مخالف می‌باشند اشاعره هستند؛ اما به هر حال معروف است که دوانی در اواخر عمر به تشیع گرایید (و یا تشیع خود را آشکار ساخت).

شواهد زندگی جلال الدین و داستانهایی که از زندگی و سفرهای او، از جمله سفر به هند، و هدیه‌های مختلفی که از سلاطین دریافت می‌کرد - که یک نمونه آن دریافت نارنج طلا از شاه هند است - علاقه او را به مال و جاه نشان می‌دهد، چنانکه قاضی نورالله گفته است:

«با وجود آن جامعیت و جمعیت، همچنان در جمع مال که آن را از اسباب ترویج علم و تزیین فضل و کمال خیال می‌نمود، حریص بود. چنانکه در بعضی از اشعار خود فرموده:

مرا به تجربه روشن شد این در آخر حال  
که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال<sup>۲</sup>  
غیاث الدین منصور در محاکمات خود بین عقاید پدرش و دوانی در شرح عقاید عضدیه و در خطبه آن با عقاید دوانی مخالفت کرده و او را به دام مال گرفتار دیده و این امر را باعث آن دانسته که دوانی به انکار حق بپردازد: «وکان فی النار بجرون و لازال مکباً علی جمع المال و جحد مآلنفعه فی المآل مضراً فی تقریر المحال».

که اشاره به همان انکاری است که از جانب دوانی نسبت به فرقه ناجیه بودن شیعه دیدیم. قاضی نورالله که سعی وافر در تیرئه دوانی و اثبات تشیع او دارد چنین می‌گوید: «اینقدر هست که حضرت علای دوانسی عقاید عضدی را در جرون به التماس یکی از اهل سنت و جماعت شرح نوشته و چون با وجود زمان تقیه رعایت

بسیار از آن تصنیف در نظر بوده بر طبق متن و وفق التماس مسائل تقریر نموده و بنابراینکه حضرت استاد البشر میر غیاث الدین منصور مساهله او را در آن تألیف و تقریر - که فی الحقیقه دام تزویر و تحصیل دراهم و دنانیر بوده - مظنه محض تقصیر و مظنه وقوع در نار سعیر دانسته است».<sup>۳</sup> چنانکه ملاحظه می‌شود هر چند قاضی نورالله فساد اعتقاد دوانی را رد کرده اما علاقه به دراهم و دنانیر را در او رد نکرده است که خود این امر نیز با مناعت طبعی که در غیاث الدین سراغ داریم در تضاد کامل

○ ملاصدرا در کتاب  
اسفار از این کتاب  
(کشف الحقایق  
المحمدیه) نقل قولهای  
متعددی کرده است.

۱ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۱ و نیز تذکره ریاض العارفین، ص ۳۲۰.

۳ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۳.

است. ولی به هر حال، پس از به تشییع گراییدن دوانی، برخورد غیاث الدین نیز ملایم‌تر شده است چنانکه در کشف الحقایق محمدیه از او به عنوان المولی الفاضل رحمة الله علیه یاد کرده است.

۳- دوانی شاگرد قوام الدین کرمانی و او نیز شاگرد میر سید شریف بوده است. غیاث الدین هر سه نفر را متکلم می‌داند و نه فیلسوف؛ حتی معتقد است که این هر سه نفر ناخالصی‌هایی را وارد فلسفه کرده‌اند.<sup>۴</sup> چنانکه در مقدمه شرح تجریدش ضمن تعریض به دوانی گفته است. «و بعد لما كانت العلوم الحقيقية في هذه الازمنة غير ممنوع عن غير اهلها اكب عليه القواصر والدواني فصارت مشوشة مزخرفة مدخولة». اما پدرش را شاگرد سید مسلم فارسی می‌داند و سلسله حکمت اندوزی او را به ابن سینا می‌رساند لذا برخورد دیدگاه پدرش و دوانی را برخورد دیدگاه یک حکیم و یک متکلم می‌داند.

شاید توجه به همین نکات بوده که باعث شده است که صدرالمتألهین در محاکمات خود بین دوانی، سید سند و غیاث الدین منصور، دیدگاههای دوانی را رد کرده و حتی بعضی از اقوال او را مایه تعجب بشمارد. ولی از سید سند و غیاث الدین به همان عظمتی یاد می‌کند که قبلاً اشاره شد. هر چند ممکن است که دیدگاههای این دو را نیز در مواضع مختلف رد کند.

«خمر الاعاجم» شهرت داشته است، تحقیقات دقیقی داشته و ترکیب و مراجع آن را تعیین کرده است<sup>۵</sup> و در فقه صاحب فتوی بوده است<sup>۶</sup> در باب شطرنج به تحریم آن فتوی داده است؛ صرفاً از اینرو که آن بازی را با مجالس لهو و لعب مناسب می‌دیده زیرا یزید بر رأس امام حسین(ع) هم شراب نوشیده و هم شطرنج بازی کرده است. درباره حرمت یا عدم حرمت غناء و اینکه کدامیک از اقسام آن حلال و کدامیک حرام است مبسوطاً بحث کرده است.<sup>۷</sup> در زمینه حدیث با سلسله‌های متعددی، از اجداد طاهرش(ع) حدیث نقل می‌کند؛ و حتی اجازه حدیثی را که امام رضا(ع) به احمد السکین، یکی از اجداد غیاث الدین منصور داده بودند، به خط امام رضا(ع) نزد غیاث الدین منصور موجود بوده است.<sup>۸</sup> چنانکه گفتیم در ریاضیات، نجوم، هیئت و ادبیات عرب استاد مطلق در زمان خودش محسوب می‌شده است؛ اشعاری نیز به او نسبت داده‌اند مانند قطعه زیر:

اگر مرگ، خود هیچ لذت ندارد

نه کس را خلاصی دهد جاودانی

اگر قلتبان نیست، از قلتبانان

وگر قلتبان است، از قلتبانی<sup>۹</sup>

دیوان شعری نیز به او نسبت داده شده که ظاهراً به علت تشابه اسمی بین او و امیر غیاث الدین منصور ثانی

○ مشهور است که غیاث الدین کتاب (اشراق هیاکل النور) را در هجده سالگی نگاشته است. شواهد و قرائن نیز چنین امری را تأیید می‌کند که این خود بر نبوغ عظیم غیاث الدین منصور گواهی می‌دهد.

که نواده دختری غیاث الدین منصور بوده و در قرن دهم می‌زیسته و شاعر زبردستی بوده و در شعر «فکرت» تخلص می‌کرده است، اشتباهی رخ داده است. والا اگر غیاث الدین منصور در حد یک دیوان شعر می‌داشت، در آثارش ظاهر شده بود.

اما عمده اهمیت غیاث الدین منصور در حکمت است. خصوصیات مکتب شیراز را به وضوح هر چه

۴ - رساله کشف الحقایق محمدیه.

۵ - رساله الذکری، صدرالدین محمد ثانی.

۶ - همان.

۷ - همان.

۸ - همان.

۹ - آتشکده آذر چاب بمبئی، ص ۲۸۸ و ر.ک. ریاض العارفین، البته در جای دیگر بیت دوم چنین آمده است.

اگر قلتبانی است از قلتبانان وگر قلتبان است از قلتبانی

### مشرب فکری غیاث الدین منصور

هر چند نمی‌توان غیاث الدین منصور را فیلسوفی طراز اول و صاحب مکتب به شمار آورد و حتی سعی کرده که بیشتر به تحکیم و تشیید مبانی پدر همت گمارده و شخصیت خویش را کمتر آشکار سازد، اما باید گفت جریانی که به نام «مکتب شیراز» بین قرون هفتم تا نهم به تدریج شکل گرفته بود، با ظهور غیاث الدین منصور به اوج خود رسید.

غیاث الدین منصور عالمی جامع بود که به غیر از حکمت، در زمینه‌های مختلف علمی دیگر، آثار ارزنده‌ای از خود بجای گذاشته است. در هر رشته‌ای که وارد می‌شد، وسعت و دقت را هدف تحقیق خویش قرار می‌داد. چنانکه این امر از تحقیقات ارزنده‌اش در طب مشخص است. مثلاً پیرامون «بنگ» که داروی مخدری بوده و به



تمامتر در آثار او می‌توان یافت. «مکتب شیراز» را چنانکه گذشت باید «دورهٔ تقریب» دانست، نه «دورهٔ فترت». دوره‌ای که در آن عناصر حکمت متعالیه از جمله حکمت اشراق، حکمت مشاء، عرفان نظری، کلام، تفسیر و معارف بلند شیعی به یکدیگر نزدیک شده و سرانجام در حکمت متعالیه به وحدت رسیده‌اند؛ و این امر در آثار غیاث الدین کاملاً هویدا است.

او در بیشتر آثارش به تعدیلی بین مکتب اشراق و حکمت مشاء، همت گماشته و آن دو را با هم مطرح کرده است. بر همهٔ آثار مشائیان، و بخصوص شیخ، تسلط کامل دارد، آنها را تدریس کرده و بر آنها شرح و حاشیه نگاشته است. حواشی و شروح متعدد او بر اشارات و شفا نمونهٔ آنهاست. اما در عین حال، در آثارش روش اشراقی را پاس داشته و به ادعای خودش بعضی از امور و حقایق را از کشف و شهود بدست آورده است. شرحی که بر هیاکل النور شیخ اشراق نگاشته خود گویای تسلط او بر مکتب اشراق است. در کتاب *مرآة الحقائق و مجلی الدقایق* مدعی شده که این کتاب را بر اساس «کشف» بنیاد نهاده نه «برهان» و در حدود سی مسئلهٔ فلسفی آرای جدید خود را بیان داشته که با آرای مشائیان و اشراقیان قبل از او متفاوت است. در مقدمهٔ *مقامات العارفين* عین عبارات شیخ اشراق در *المطارحات* را بدون ذکر نام آورده است: «العلوم و الاخلاق و السيرة و الآداب كلها صفيير سفير ينجح

شیوه در انتقادهایش از دیدگاههای امام محمد غزالی آشکار است. چنانکه در موارد متعدد، انتقادات غزالی را نسبت به فلاسفه پاسخ گفته است.

در آثارش، حتی آن آثاری که در جوانی نگاشته (مثل هیاکل النور)، از ابن عربی و کتابهای فصوص و فتوحات مکيه و نقل قولهای متعددی دیده می‌شود و در آثار عرفانی‌اش از «وحدت وجود» و «توحید افعالی» سخن فراوان گفته که «لا شریک له فی الوجود والا یجاد» در بعضی موارد سخن از سریان حبّ در کل موجودات می‌گوید که تأثیر او را از مکتب عرفا و بخصوص ابن عربی نشان می‌دهد.

در آثارش، از یک طرف، در برابر کسانی که به ناحق خود را به صوفیه منسوب کرده و از غیر طریق «شریعت» امید وصول به «حقیقت» را دارند، موضع گیری کرده و از طرف دیگر، بر آنها که تنها به ظاهر شرع متمسک شده و معرفت را کنار گذاشته و تنها به زهد و عبادت خشک و بی‌روح اکتفا کرده‌اند می‌تازد.

تفسیر او نیز جنبهٔ کلامی دارد و ضمن الهام از قرآن و احادیث اهل بیت (ع) به بررسی کلامی مطالب طرح شده در قرآن می‌پردازد.

شاید مشرت فکری غیاث الدین را از براءت استهلالی که در مقدمهٔ *شفاء القلوب* آورده بتوان دریافت او از خدا چنین طلب حکمت می‌کند:

○ **دوانی شاگرد قوام الدین کربالی و او نیز شاگرد میرسید شریف بوده است. غیاث الدین منصور هر سه را متکلم می‌داند و نه فیلسوف، حتی معتقد است که این هر سه نفر ناخالصی‌هایی را وارد فلسفه کرده‌اند.**

«سؤالی الهی شفاء عن المتاعب الرياضية، والكدورات الطبيعية، والتسویلات النطقية، والمباحث المنطقية، باشراق انوار من عیون حکمتک القدسیة بها یری صور الاشیاء بحقایقها، متبها باشارات غیاث الوری، اکمل من وطأ الثری، لازالت ناصر شرع منصوراً، ولواه بالنصر منشوراً، من سمع منطقه عرف الحکمة شفاء القلوب، و من اطاع احکامه فله النجات من المهلكات والعیوب».

بدین ترتیب، می‌بینیم که چگونه عناصر مختلف حکمت متعالیه بطور پراکنده در آثار غیاث الدین هویدا است. لکن این عناصر ظهور ملاصدرا را انتظار می‌کشیدند تا در مکتب او به وحدتی جامع برسند و مکتبی فراگیر و همگون را فراهم آورند. □

عن رقة الغافلین» و همهٔ علوم و اخلاق و... را مقدمه‌ای برای بیداری عرفانی شمرده است. عناوین متعددی از کتابهایش نیز بوی اشراق دارد.

در تقریب در مکتب «اشراق» و «مشاء» نیز همت گماشته است. چنانکه کتاب *التجريد اوبنام «الاشارات و التلویحات»* خوانده شده؛ چرا که تلفیقی از مکتب مشاء به شیوهٔ *الاشارات*، و مکتب اشراق بر سبیل *التلویحات* به عمل آورده است. در بعضی دیگر از آثارش نیز از بعضی نکات بعنوان «اشاره» و از بعضی دیگر بعنوان «اشراق» یاد می‌کند.

در کلام نیز طرفدار کلامی کاملاً عقلی و برهانی است؛ چنانکه در آثارش و در موارد متعدد، به متکلمان حمله کرده و آرای کلامی آنان را مورد انتقاد قرار داده و از جمود و ظاهرگرایی آنان و شیوهٔ جدلیشان انتقاد کرده است. این